

بررسی مرزهای فهم اختصاصی اهل بیت علیهم السلام از قرآن با تأکید بر نقد شبهات قفاری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

حسین رحیمی^۱

چکیده

یکی از مسائل مرتبط با خطابات قرآنی، عمومیت یا اختصاص فهم آن است. قفاری عقیده دارد آیاتی که دارای خطاب عمومی هستند، متوجه عموم مردم بوده و همه در فهم و تفسیر آن مشترک‌اند. در حالی که برخی آیات بر فهم اختصاصی اشخاص یا گروه‌هایی دلالت دارد و برخی دیگر خبر از حقائق ماند: عالم غیب، روح، فرشتگان و... می‌دهند که برای همگان قابل درک نیست. این دو دسته از آیات نشان می‌دهد که آیات مراتب مختلف دارند. در مرتبه ظاهر، همه مردم مخاطب آیات‌اند و هر کسی به مقدار سعه وجودی خود از هدایتگری آن بهره می‌برد، و در مرتبه‌ای دیگر عده‌ای خاص توانایی درک آن را دارند. آنچه قفاری در راستای اثبات مدعای خود بدان استناد کرده عموماً ناظر به محکمت و مرتبه ظاهر آیات بوده است. اما فهم سایر مراتب مانند اشارات، لطائف و حقائق مخصوص افراد خاص با ویژگی‌های خاص می‌باشد. تقسیم‌بندی مذکور مورد توجه علمای اهل سنت نیز بوده و آن را پذیرفته‌اند. در نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا آیاتی که در آن مخاطبین خاص معرفی شده‌اند را استخراج کرده و سپس به شوون مختلف آن‌ها همچون علم به تأویل، استنباط، علم به غیب و.. اشاره و در نهایت مصداق حقیقی آیات اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است.

واژگان کلیدی: فهم اختصاصی، متشابهات، قفاری، علم غیب، اهل بیت

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی، مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام، Hasanrahimy1472@gmail.com

مقدمه

در میان مسائل گوناگون اختلافی که از دیرباز درباره مقام فهم قرآن مطرح بوده و توجه برخی از اندیشمندان سلفیه را به خود جلب کرده، بحث فهم عمومی یا اختصاصی آیات قرآن است. قفاری با تکیه به برخی از ادله نقلی و به نمایندگی این طیف از مسلمانان به عمومیت فهم قرآن برای همه مردم معتقد است. این عقیده در حالی توسط قفاری طرفداری می‌شود که تصریح و نص آیات زیادی با معرفی گروه‌هایی نظیر راسخون در علم (آل عمران: ۷)، مطهرون (واقعه: ۸۰) و ... خلاف مدعای او را به اثبات می‌رسانند.

ناصر قفاری، استاد دانشگاه القصیم در شهر بریده، رساله دکتری خود را با حمایت‌های مالی کلان دولت سعودی با عنوان «أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنية العشرية» نوشت و سپس به کتاب تبدیل کرد.

وی در جلد اول کتابش به شبهات موجود در اندیشه شیعه پیرامون قرآن کریم می‌پردازد و در تهمتی بزرگ که به شیعه می‌زند، معتقد است شیعیان فهم قرآن را به طور کلی مختص اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و برای فهم دیگران ارزشی قائل نیستند. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۱۳۹/۱) حال آنکه آیات مدّ نظر قفاری در انکار نظریه دروغینی که به شیعه نسبت می‌دهد، عموماتی مانند: «هَذَا يَأْنُ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸) و «وَهُدًى لِلنَّاسِ» (بقره: ۱۸۵) است که در تکمله استدلال بر این آیات افزوده است. اگر تنها عده‌ای خاص مخاطبین قرآن باشند در این صورت هادی، نور و بیان بودن قرآن لغو خواهد بود. همچنین نقض غرض لازم می‌آید، زیرا کتابی که برای هدایت مردم نازل شده باشد با اختصاصی بودن مخاطبین آن مجهول باقی خواهد ماند و غرض اصلی از آن که هدایت بشر باشد را إفاده نمی‌دهد. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۱۳۸/۱)

استدلال قفاری در حالی صورت گرفته که به کمترین شرط استفاده از عمومات، یعنی عدم تخصیص، توجه نداشته و نتیجه باطل استدلال او فهم عمومی مردم از همه قرآن است. (قفاری، ۱۴۱۴ق: ۱۴۰/۱-۱۴۲) پس در واقع قفاری در این پروسه نقد،

مرتکب سه اشتباه علمی شده که عبارت است از: الف) درک اشتباه از نظریه فهم اختصاصی شیعه؛ ب) نقد این نظریه با ادله غیرمرتبط؛ ج) دست‌یابی به یک نتیجه سالبه کلیه غیر روش‌مند مبنی بر اختصاصی نبودن فهم قرآن نسبت به افراد خاص. آنچه مد نظر نگارنده در این مقاله است، بررسی و نقد نتیجه مذکور و شکستن سالبه کلیه آن، که روی دیگرش اثبات فهم اختصاصی برای ائمه اطهار علیهم‌السلام است. دست‌یابی به این مهم با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در سه مرحله پیگیری شده است: الف) استناد به تفسیر آیاتی که در آن‌ها مخاطب خاص مورد نظر خداوند بوده با تعیین اولویت استفاده از تفاسیر اهل سنت؛ ب) تحلیل آیات مذکور به منظور کشف ویژگی خاصی که مد نظر خداوند از مخاطب خاص بوده؛ ج) تطبیق ویژگی‌های به دست آمده با اهل بیت علیهم‌السلام.

در ارتباط با این موضوع، مقالات فراوانی نوشته شده است که محور دسته‌ای از آن‌ها، روایت «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷:ق: ۳۱۲/۸) است. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله کمیل راجانی و سیدرضا مؤدب با موضوع «بررسی تحلیلی حدیث انما يعرف القرآن من حوطب به» اشاره کرد که در آن با بررسی روایت مذکور اختلاف اخباریون و اصولیون نسبت به حجیت ظواهر قرآن حدیث را واکاوی نموده و ضمن تقسیم احادیث تفسیری به ترجمه، تأویل و تفسیر، روایت را به بحث تأویل قرآن حمل نموده است. همچنین مقاله دیگری با عنوان «معصومان و فهم ویژه آنان از قرآن» نوشته سید رضا مؤدب از دو مراتب بودن کیفیت فهم قرآن بحث کرده و ضمن تقسیم معرفت، به ظاهری و باطنی معتقد است مردم همگی در معرفت ظاهری از قرآن بهره‌مند بوده اما در معرفت باطنی تنها اهل بیت علیهم‌السلام مخاطب آیات هستند و دیگران هم با رجوع به ایشان از معارف بهره خواهند برد.

نکته متمایز کننده پژوهش حاضر با مقالات ذکر شده، نحوه سیر بحث، تحلیل آیات فهم اختصاصی به منظور کشف ویژگی مخاطبین و همچنین پاسخ به شبهات سلفیه معاصر و نقد ادله آن‌ها پیرامون فهم اختصاصی اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن است.

۱. مفهوم شناسی فهم اختصاصی

واژه «فهم» در لغت به معانی شناخت شیء (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ۱۰/۴) و سرعت انتقال نفس از امور خارجی به غیر آن و تصور معنی از لفظ به کار رفته است. (واسطی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۶/۱۷) در ترکیب فهم اختصاصی اهل بیت علیهم السلام نیز - که بخشی از عنوان این مقاله است - مراد از واژه فهم همین معنای لفظی آن است.

نکته حائز اهمیت در دستیابی صحیح به معنای فهم در این نوشتار، تبیین ویژگی خاص متعلق فهم است. قرآن به عنوان آنچه در این مقاله بررسی فهم اختصاصی گروهی خاص از آن مد نظر نگارنده است، در زمره متون با قابلیت فهم‌های متفاوت قرار دارد که درک و فهم بخشی از ظاهر و همه باطن آن فرای درک عمومی بوده و مختص گروهی خاص از مسلمین است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۲۲/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴۵/۱)

برخی از محققین نظیر اریک هرش^۱ برای بهره‌وری از یک متن، چهار تعامل را ارائه می‌دهند که اولین و مهم‌ترین مرحله در فرآیند فهم، مرحله تحصیل فهم و درک معنای متن است که از نظر وی متعلق به آگاهی مؤلف بوده و امری ثابت و غیر قابل تغییر است؛ او در تبیین بهره‌وری از متن در مرحله دوم می‌گوید: این مرحله تفسیر متن نام دارد که پس از فرآیند فهم معنای لفظی صورت می‌پذیرد و ماهیت آن تبیین معنای لفظی درک شده از سوی خواننده برای دیگران است، لذا یک مضمون و معنای واحد را می‌توان در قالب‌های مختلف برای مخاطبان متکثر و متنوع عرضه کرد، به همین جهت شاهد تنوع و تکثر تفسیرهای مختلف برای یک متن هستیم؛ زیرا تفسیر، کشف معنای لفظی نیست، بلکه تبیین است. و اختلاف مخاطبان، تفاوت اهداف و اختلاف در سبک از اسباب تکثر و تنوع تفسیرهای یک متن است. (واعظی، ۱۳۹۷ش: ۲۸۸)

نکته مهمی که از این دو مرحله در نظریه هرش به دست می‌آید آن است که آنچه عمده تفاوت ما با گروه‌ها و مذاهب به اصطلاح ظاهرگرا از مسلمانان را در مقوله فهم رقم می‌زند، بیشتر در نحوه دستیابی به آگاهی مؤلف است تا اختلاف

1. eric d Hirsch.

روش و مبنا در مرحله دوم. عصمت، طهارت نفس و حد اعلای تزکیه در فهم مراد جدی خداوند از آیات قرآن و همچنین دستیابی به مراد خداوند در فهم الفاظی که مفاهیمی ماورای قوامیس و لغت‌نامه‌ها داشته و فهم آن فقط با مراجعه به افرادی خاص به دست می‌آید و نیز فهم معانی ثانویه و بالاتر در قالب بطون قرآن - که مورد اعتراض ظاهرگرایانی همچون قفاری قرار گرفته - همگی مربوط به مرحله اول در نظریه هرش است در حالی که مخالفین نظریه فهم اختصاصی با گم کردن محل نزاع در صدد پاسخگویی به شیعه با اصول و قواعد مرحله دوم هستند.

بنابراین به وضوح می‌توان مقوله فهم و تفسیر را از هم جدا کرد؛ چراکه هر کدام نیازمند ابزار خاص بوده و از دیدگاه منطقی از حیث ابزار با یکدیگر تباین جزئی دارند که وجه مشترک هر دو مرحله در ابزار آگاهی مخاطب متن به معانی الفاظ و قواعد دستور زبان می‌باشد؛ بر این اساس وقتی در فهم متون قابل تفسیر به مخاطب بما هو مخاطب مراجعه می‌شود، این نکته به خوبی دریافت می‌شود که سطح ادراکی افراد نسبت به یک مسئله علمی متفاوت است، هراندازه که قدرت ادراک بالاتر و پیش دانسته‌های ابزاری بیشتری نسبت به یک موضوع را دارا باشد فهم عمیق‌تری نسبت به آن موضوع خواهد داشت. (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۸۸) قرآن کریم نیز از این قانون مستثنی نیست و هر شخص با توجه به علم، فهم، قدرت ادراک، پیش دانسته‌های ابزاری، طهارت باطنی و داشتن مراتبی از آنچه توسط ماتن به عنوان شرط دریافت و فهم در نظر گرفته شده، توانایی بهره بردن از قرآن را دارد. (گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۵۵)

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر طبرسی اشاره به برخی از ابزار لازم در مرحله فهم آگاهی ماتن است که می‌فرماید: «همانا خدا کلامش را سه قسم کرده است: قسمی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند، قسمی از آن را جز کسی که ذهنش با صفا و حسش لطیف و تشخیصش صحیح است، از کسانی که خدا سینه‌شان را برای اسلام گشوده است نمی‌فهمند، و قسمتی را جز خدا و فرشتگان و راسخان در علم نمی‌دانند.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۵۳) امام حسین علیه السلام نیز فرموده‌اند: «کتاب خدا بر چهار چیز است: عبارات، اشارات، لطائف و حقائق، که عبارات برای عوام، اشارات برای

خواص، لطائف برای اولیا و حقائق برای انبیا می‌باشد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۸۹)

بنابر نقل زرکشی نیز کتاب الله، بحر عمیقی است و فهم آن هم دقیق می‌باشد؛ کسی به فهم آن می‌رسد که در علوم تبحر داشته باشد و در نهان و آشکار تقوای الهی داشته باشد ... عبارات برای عوام که شنیدن باشد و اشارات برای خواص که عقل باشد و لطائف برای اولیاء که شهود است و حقائق برای انبیاء که تسلیم است. (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۲)

بنابر آنچه از تبیین دو مرحله مد نظر اریک هرش به دست آمد خطای روش‌شناسی ظاهرگرایانی همچون قفاری در نقدهایی که پیرامون فهم اختصاصی اهل بیت از قرآن دارند به خوبی روشن می‌شود. او مباحث مربوط به فهم را که مربوط به مرحله اول است به مرحله دوم کشانده و با مختصات مرحله تفسیر متن در صدد پاسخگویی است، هر چند بر همان مبنا نیز اشکالاتش وارد نیست و در مسیر غلطی قرار گرفته است. (قفاری، ۱۴۱۴: ۱/۱۴۰-۱۴۲) در جای خود به این صنف از ادله قفاری نیز خواهیم پرداخت.

۲. فهم اختصاصی از منظر علمای اهل سنت

یکی از مدعیات سلفیه و وهابیت - که برخاسته از مبانی معرفت‌شناختی آنهاست - عمومی بودن فهم قرآن بوده که از حیث شدت، ضعف و گستردگی دارای مراتب است؛ حد افراطی این نظریه کل قرآن را محدوده فهم عمومی پنداشته و هیچ حظی برای فهم اختصاصی از آیات قرآن قائل نیست. قفاری یکی از طرفداران این نظریه است در جایی که می‌گوید: «طبق صریح آیه مبارکه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ نظریه فهم اختصاصی از قرآن باطل است چرا که پیامبر هیچ یک از صحابه حتی اهل بیت خود را بر فهم قرآن اختصاص نداد، چنانچه آیه نیز دلالت بر همگانی بودن فهم قرآن دارد». (قفاری، ۱۴۱۴: ۱/۱۳۸)

این انکار قفاری نسبت به فهم اختصاصی با چنین گستره‌ای نزد عموم اهل سنت حتی مؤلفین تفاسیر با گرایش‌های سلفی نیز مورد پذیرش نیست، چیزی که تئوری غیرروش‌مند بودن، متعصبانه بودن و تبدیل نظریات علمی به شخصی را در آثار

قفاری تقویت می‌کند. مفسرین سلفی همچون: طبری، بغوی، عبدالرزاق - که مورد اعتماد ابن تیمیه بوده و معتقد است این افراد احادیث موضوعه و کذب را نقل نمی‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۱۲/۷) - و همچنین مفسرین قدیم و جدید دیگری با رویکرد سلفی، به راحتی آیات فهم اختصاصی را بیان کرده و بدون موضع‌گیری خاصی فهم اختصاصی را پذیرفته‌اند که در ادامه همین بخش به برخی از مفهمین اختصاصی اشاره خواهیم کرد.

۱-۲. راسخین در علم

یکی از آیاتی که مفهمین اختصاصی را بیان می‌کند. آیه «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» «تأویل را تنها خدا و راسخون در علم می‌دانند» است. (آل عمران: ۷) آیات قرآن دو دسته‌اند: محکّمات و متشابّهات، نسبت به محکّمات که معنی واضح بوده؛ اما متشابّهات نیاز به تأویل و تفسیر دارد و تأویل آن را تنها خدا و راسخون در علم می‌دانند. برخی مفسرین نیز نسبت به معنای تأویل دو احتمال را مطرح کرده‌اند: الف: تأویل یعنی حقیقت شیء. مانند: سجده پدر و مادر حضرت یوسف بر ایشان «وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ» «گفت پدر این تأویل رویای من است». (یوسف: ۱۰۰)؛ ب: تأویل یعنی تفسیر، بیان و تعبیر از شیء. مانند: «تَبَيَّنَّا تَأْوِيلَهُ» «ما را از تأویل آن آگاه کن.» (یوسف: ۳۶) (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۹/۲) برخی دیگر همچون: طبری و بلخی تأویل را به بطن قرآن معنا کرده که قابل دسترسی برای راسخون در علم است. (طوسی، بی تا: ۹/۱)

بنابراین تأویل را به هرکدام از معانی در نظر بگیریم راسخون در علم توانایی فهم آن را دارند، به همین جهت مفسران با توجه به روایات برای «راسخون» اوصافی را بیان کرده‌اند، و فردی را که دارای این ویژگی‌ها باشد در زمره «راسخون» می‌دانند که توانایی تأویل آیات را دارند.

از جمله این اوصاف آن است که «أبُودِرْدَاءٌ مِيْ غَوِيْدٍ» از پیامبر ﷺ درباره راسخون در علم سؤال شد؟ آن حضرت در جواب فرمودند: کسی که سوگندش پاک، زبانش راست، دلش استوار، شکم و پاکدامنی او پاک باشد، از راسخون در

علم است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۹/۲) لذا در منابع أهل سنت افرادی به عنوان مصداق «الراسخون فی العلم» بیان شده‌اند؛ نظیر ابن عباس که می‌گوید: من از راسخون در علم هستم. (طبری: ۱۴۱۲ق: ۱۲۲/۳) مجاهد نیز بعد از قرائت آیه می‌گوید: من تأویل را می‌دانم. (طبرانی، ۲۰۰۸م: ۱۲/۲) در نتیجه این افراد فهم بطن و تأویل قرآن را دارا هستند.

۲-۲. اولی الامر

یکی دیگر از آیاتی که بیان مفهیم اختصاصی را دارد آیه اولی الامر است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (نساء: ۵۹) ابن عباس و جابر اولی الامر را فقها و علما که معالم دین را به مردم تعلیم می‌دهند، می‌دانند که همین قول حسن و ضحاک و مجاهد هم هست؛ و دلیل آنها نیز آیه ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ می‌باشد. (البغوی، ۱۴۲۰ق: ۶۵۰/۱)

در برخی روایات مراد از اولی الامر، أصحاب پیامبر ﷺ که صاحب علم و فقه در دین می‌باشند، دانسته شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۶/۲) بنابراین اولی الامر که توانایی استنباط احکام را دارا هستند، به علما، فقها یا أصحاب پیامبر ﷺ تفسیر شده است، یعنی این افراد دارای فهم اختصاصی بوده‌اند.

۲-۳. أهل ذکر

از جمله آیات مشعر به فهم اختصاصی، آیه ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «اگر چیزی را نمی‌دانید از أهل ذکر سؤال کنید» می‌باشد. (نحل: ۴۳) آیه شریفه، وجوب رجوع جاهل به عالم را بیان می‌کند، لذا «أهل ذکر» گروه خاصی‌اند که دارای علم و فهم خاص نسبت به مسائل هستند. به همین جهت آنها به عنوان مرجع علمی معرفی شده‌اند.

در روایات نیز مصادیق مختلفی برای این گروه معرفی گردیده است. همانند مجاهد که درباره آیه ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ می‌گوید: مراد أهل التوراة است.

(طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۵/۱۴) جابر از اُبی جعفر درباره آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نقل می‌کند که فرمود: ما اهل الذکر هستیم. (همان) جابر جعفی می‌گوید: زمانی که آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نازل شد؛ علی علیه السلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم. (همان، ۵/۱۷) از نظر بغوی «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، یعنی مؤمنین اهل کتاب. (بغوی، ۱۴۲۰ق: ۸۰/۳) مجاهد اهل ذکر را عبدالله بن سلام و قتاده سلمان فارسی می‌داند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۲۶/۲) بنابراین مفسرین اهل سنت افرادی را به عنوان مصداق آیه شریفه معرفی می‌کنند که دارای فهم اختصاصی هستند، لذا خداوند متعال امر به رجوع به این گروه می‌کند.

۴-۲. علم الکتاب

آیه دیگری که می‌توان فهم اختصاصی را از آن برداشت نمود، آیه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد او هست بین من و شما شاهد است» می‌باشد. (رعد: ۴۳)

وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست شاهد بر رسالت می‌کنند، آیه نازل گشته و خدا «من عنده علم الکتاب» را به عنوان شاهد بر رسالت معرفی می‌کند. بنابراین مصداق «من عنده» دارای دو خصوصیت است: الف) عالم به همه کتاب؛ ب) شاهد رسالت. خصوصیت دوم فرع بر اول است؛ زیرا آنچه موجب شهادت بر رسالت مطرح گردیده، علم به همه کتاب است که توانایی رسیدن به این جایگاه را به او داده است. لذا ابن جوزی برای مصداق «من عنده» هفت قول را مطرح می‌کند. اول: علما یهود و نصاری؛ دوم: عبدالله بن سلام؛ سوم: گروهی از اهل کتاب که به حق شهادت داده‌اند؛ چهارم: جبرائیل؛ پنجم: علی بن اُبی طالب علیه السلام؛ ششم: ابن یامین؛ هفتم: خدای تعالی. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۰۲/۲) ابن کثیر پس از نقل این اقوال می‌گوید: صحیح، «من عنده» اسم جنس است و شامل علمای اهل کتاب است که صفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در کتب خود دیده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۹۲/۴) در نتیجه به عقیده علمای اهل سنت افراد مذکور دارای فهم اختصاصی بوده‌اند.

۵-۲. علم به تعداد أصحاب کهف

آخرین آیه‌ای که به عنوان مفهیم اختصاصی از نظر علمای اهل سنت در این بخش مطرح می‌شود، آیه «سَيُؤَلُّونَ ثَلَاثَةَ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ ... مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ» «می‌گویند تعداد آنها (أصحاب کهف) سه نفر و چهارمین آن کلبشان بود.. این را جز تعداد کمی نمی‌دانند». (کهف: ۲۲)

آیه شریفه، علم به تعداد أصحاب کهف را تنها به گروه قلیلی نسبت می‌دهد. ابن عباس می‌گوید: مراد از قلیل اهل کتاب است، و من (ابن عباس) از افرادی هستم که استثناء شده است و عده‌ی آنها هفت نفر است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۵۰/۱۵)

۳. ویژگی افراد دارای فهم اختصاصی

ویژگی‌هایی برای افرادی که دارای فهم اختصاصی نسبت به آیات هستند بیان شده است که در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت. یکی از ویژگی مفهیم، مرجعیت علمی است.

۱-۳. مرجعیت علمی

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳): «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (آل عمران: ۱۸) و «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنكبوت: ۴۹) همه این آیات درباره فضیلت علم و برتری عالمان نسبت به سایرین است. این امر بر کسی پوشیده نیست که قطعاً شخص عالم به حکم عقل نسبت به غیر عالم فضیلت دارد و آیه شریفه اول نیز ارشاد به سوی همین حکم عقل می‌باشد یعنی اگر چیزی نمی‌دانید به عالمان مراجعه کنید، که وجوب رجوع جاهل به عالم را می‌رساند.

قاعدتاً عالم باید به اوصاف علمی و ایمانی متصف باشد تا هنگام مراجعه جاهل به او با دید الهی و بدون اشتباه مقصد را نشان دهد. اما اگر عالم از صفت تقوا بهره‌ای نداشته باشد، قطعاً موجب گمراهی شخص مراجعه کننده می‌شود؛ همانند: بلعم باعورا. (اعراف: ۱۷۶) بنابراین عقلاً عالم باید از خطا و اشتباه مصون باشد تا راه

حقیقی را نشان دهد؛ زیرا شهادت عالم به وحدانیت خدای تعالی - که آیه بعد مشعر به آن است - از امور بزرگی است که نصیب هر فردی نمی‌شود. در این صورت باید این عالمان از خطاء و اشتباه مصون باشند و به عبارتی معصوم باشند تا شأنیت چنین جایگاهی را پیدا کنند که بتوانند به‌عنوان شاهد وحدانیت خدای تعالی و رسالت پیامبر ﷺ باشند. ابن کثیر می‌گوید: «علمای اهل بیت پیامبر ﷺ از بهترین علماء هستند، زمانی که بر سنت مستقیم باشند مانند: علی و ابن عباس و دو فرزند علی، حسن و حسین...» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/۴۹۲)

جابر جعفی می‌گوید: زمانی که آیه «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) نازل شد علی ﷺ فرمود: ما اهل ذکر هستیم. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۱۷) بنابراین یکی از شؤونات مفهیمین، مرجع علمی برای سایرین در امور هدایت هستند. قفاری، منکر این شأن برای مخاطبین خاص می‌باشد. درحالی‌که روایاتی مانند: «باب أن أهل الذكر الذين أمر الله الخلق بسؤالهم هم الأئمة»، «باب أن من وصفه الله تعالى في كتابه بالعلم هم الأئمة»، «باب أن الأئمة قد أوتوا العلم وأثبت في صدورهم»، «وفي تفسير الصافي يخصص... المقدمة الثانية في بُدُ ما جاء في أن علم القرآن كله إنما هو عند أهل البيت - رضي الله عنهم» (قفاری، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۳۴) مشعر به شأن مرجعیت علمی است.

۲-۳. عالم بودن به همه کتاب

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) کسی که به‌عنوان شاهد رسالت است، باید دارای جایگاه والایی باشد. زیرا او علم به «الکتاب» را دارا می‌باشد. به همین سبب در روایات، امیرالمؤمنین ﷺ به‌عنوان مصداق آیه معرفی شده است.

سعید بن جبیر نقل می‌کند که ابن عباس مفسر قرآن و صحابی پیامبر درباره قول خداوند: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بیان کرد که منظور، علی ﷺ است که «علم الکتاب» در نزد اوست. (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱/۴۰۱) از ابی صالح در تفسیر و توضیح آیه شریفه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سؤال شد. وی گفت: مصداق آیه علی بن ابی طالب ﷺ است که عالم به تفسیر و تاویل، ناسخ و منسوخ، حلال و حرام قرآن شریف بود. (همان، ۴۰۵/۱) امام باقر ﷺ فرمود: «کسی که علم کتاب نزد اوست علی بن

أبی طالب علیه السلام است.» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۴/۳). بنابراین شأنی دیگر از مخاطبین خاص، عالم بودن به «الکتاب» است.

۳-۳. علم به تأویل

از جمله ویژگی مفهیم خاص، بر طبق آیه قرآن علم به تأویلات قرآن است: ﴿... ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾. (آل عمران: ۷)

آنچه در آیه مورد نهی واقع شده است، تفسیر به رأی و تأویل متشابهاات قرآنی است، اما راسخون در علم توانایی بهره‌مندی از متشابهاات را دارند و عالم به تأویلات هستند. لذا اهل بیت علیهم السلام وقتی آیات متشابه را پاسخ می‌دادند به راسخون در علم استناد می‌کردند که ما از مصادیق راسخون در علم هستیم و علم به تأویل در نزد ما است. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴۵/۱)

قفاری با نقل روایتی از امام باقر علیه السلام که سؤال و جوابی بین آن حضرت و قتاده مطرح شده است؛ این باور را به شیعه نسبت می‌دهد که مخاطبین قرآن فقط اهل بیت علیهم السلام هستند. (قفاری، ۱۴۱۲ق: ۱۳۳/۱) چراکه در پایان روایت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ»، در حالی که با دقت در روایت فهمیده می‌شود که امام باقر علیه السلام ابتدا از قتاده سؤال می‌کند قرآن را از روی علم تفسیر می‌کنی یا از جهل؟ او در پاسخ می‌گوید: از روی علم. پس در این نقطه که باید از روی علم قرآن را تفسیر کرد، هر دو اشتراک دارند، اما در ادامه وقتی آن حضرت درباره آیه شریفه «وَقَدَرْنَا فِيهَا السِّرَّ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي أَيَّامٍ آمِنِينَ» (سبأ: ۱۸) سؤال می‌پرسد، قتاده می‌فهمد که مراد ظاهر آیه نیست. لذا تأویل آیه را بیان می‌کند و امام باقر علیه السلام با این کار او که چرا از ظاهر آیه دست برداشته مقابله نمی‌کند، اما با اینکه تفسیر به رأی کرده به مقابله می‌پردازد: «ای قتاده، وای بر تو اگر قرآن را از جانب خودت تفسیر میکنی؛ هم هلاک شدی و هم دیگران را به هلاکت انداختی!»؛ و وقتی حضرت تأویل صحیح آیه را بیان می‌کند قتاده نیز می‌پذیرد. این نشان می‌دهد قتاده در نظر قبلی خود اشتباه کرده که الان نظر امام باقر علیه السلام را می‌پذیرد. بنابراین آخر روایت که حضرت می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ؛ قرآن را تنها کسی می‌شناسد که

مخاطب آن باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۱/۸) به این نکته اشاره دارد که تأویل و تفسیر قرآن را نباید با تفسیر به رأی انجام داد. پس روایاتی را که از کتب شیعه نقل کرده مانند «باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة» (قفاری، ۱۴۱۲ق: ۱۳۳/۱) مربوط به شأن تأویل آیات توسط اهل بیت عليهم السلام است.

۳-۴. علم به ناسخ و منسوخ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» (مجادله: ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که می‌خواهید با رسول نجوا کنید، باید قبل از آن صدقه بدهید! یکی از آیات باب ناسخ و منسوخ این آیه شریفه است که طبق نقل فریقین (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۴۶۹) و (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۲/۲) فقط امیرالمؤمنین عليه السلام به آن عمل کرد و بعد از سه روز آیه ناسخ نازل شد (مجادله: ۱۳) و این حکم را برداشت. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸۱/۸)، همچنین آیات دیگری نیز در رابطه با ناسخ و منسوخ وجود دارد (بقره: ۱۰۹) که در صدد پرداختن به آنها نیستیم، اما یکی دیگر از ویژگی‌های مخاطبین خاص (اهل بیت) علم به ناسخ و منسوخ است در روایاتی که ویژگی‌های (الراسخون فی العلم)، (اعراف: ۷) بیان شده است یکی از شوون الراسخون علم به ناسخ و منسوخ است. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴۵/۱)

۳-۵. تبیین و تفسیر

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (و قرآن را به سوی تو نازل کردیم به خاطر این که برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سويشان نازل شده بیان کنی). (نحل: ۴۴)

آیه شریفه بیان می‌دارد که قرآن برای «ناس» یعنی عموم مردم ذکر است. و خدا وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را مشخص کرده که باید این قرآن را برای مردم تبیین و تفسیر کند؛ زیرا اولاً مردم دارای سطوح ادراکی مختلفی هستند و همه توانایی بهره‌بری به‌طور مساوی از آن را ندارند. ثانیاً خیلی از حقائق وجود دارد که مردم نسبت به آن هیچ‌گونه آگاهی ندارند، مانند: عالم غیب، فرشتگان، روح و... لذا آن حضرت باید قرآن را برای مردم تبیین کند.

آیات دیگری نیز مشعر به همین معنا هستند؛ مانند: ﴿هَذَا بَيِّنٌ لِّلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۸)؛ ﴿وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره: ۱۵۱) این آیات نیز عمومیت قرآن و رسالت پیامبر ﷺ را در قبال قرآن و مردم بیان می‌دارد. لذا شیعه معتقد است که پیامبر ﷺ قرآن را برای مردم تبیین می‌کردند و حتی برای تعلیم به مردمی که تازه ایمان آورده بودند، افرادی را قرار می‌دادند. در رابطه با تفسیر نیز شیعه همین اعتقاد را دارد که اهل بیت علیهم السلام همان طور که خودشان نحوه تفسیر کردن و استنباط از قرآن را به اصحاب خود تعلیم می‌دادند، همچنان کسانی را که به تأویل آیات با آن شرائطی که بیان شد - از روی علم، نه تفسیر به رأی - می‌پرداختند، مورد تشویق قرار می‌دادند؛ مانند اینکه نزد امام باقر علیهما السلام از جابر سخن به میان آمد؛ حضرت فرمود: «خدا رحمت کند جابر را که تأویل آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ يَغِي الرِّجْعَةَ﴾ را می‌دانست.» (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۹۱/۱) ملاحظه می‌شود که آن حضرت نه تنها تأویل جابر را رد نمی‌کند، بلکه از او به خیر یاد می‌کند. علاوه بر این، تفاسیر فراوانی که علمای شیعه به رشته تحریر در آورده‌اند، خود دلیل بر رد مدعی قفاری است که شیعه را مخالف تفسیر قرآن می‌خواند.

واضح است که شیعه از حامیان تفسیر و مشوق عالمان تفسیر می‌باشد؛ اما نه تفسیر به رأی؛ بلکه تفسیری که همراه با علم و موافق ظاهر قرآن باشد. اینکه قفاری با استناد به آیه ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ﴾؛ (نحل/۱۶/۴۴) اعتقاد شیعه به اینکه قرآن تنها برای خطاب به امیرالمؤمنین علیهما السلام است را نقد کرده، صحیح نمی‌باشد. زیرا اولاً به خاطر محذوراتی که پیش می‌آید نقض غرض خواهد بود. ثانیاً امیرالمؤمنین علیهما السلام از مصادیق «الناس» و از صحابه و شاگرد رسول الله ﷺ است. ثالثاً به بیان پیامبر ﷺ تأویل آیات قرآن به ایشان تعلیم شده است. طبری می‌گوید: «تأویل قرآن تنها با بیان رسول الله ﷺ یا با دلالتی از جانب ایشان صحیح است.» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۷/۱) نقطه اشتراک همین است که پیامبر ﷺ علم تأویل قرآن را به امیرالمؤمنین علیهما السلام تعلیم داده و هر کدام از صحابه به اندازه سعه وجودی خود از تعالیم پیامبر ﷺ بهره‌مند شده‌اند و در تقسیم‌بندی که قبلاً ذکر شد (زرکشی، ۱۳۷۶ش: ۱۵۳/۲) در ذیل هر گروهی که قرار گرفته‌اند از قرآن بهره‌مند شده‌اند.

همچنین طبق روایات مذکور در مورد شؤون قبلی مخاطبین خاص، زمانی که آنها علم به ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و... دارند، طبیعتاً عالم به تفسیر نیز می‌باشند. این خصوصیات همگی مربوط به بحث تفسیر قرآن است. لازم است به این روایت نیز توجه شود؛ ابی طفیل نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «وَسَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ بِأَيِّ لَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارٍ وَأَمْ فِي سَهْلٍ، أَمْ فِي جَبَلٍ... الْحَدِيثُ؛ از من درباره کتاب الله سؤال کنید به خدا قسم هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من آن را می‌دانم، و می‌دانم که در شب نازل شده یا در روز.» (عبدالرزاق، ۱۴۱۹ق: ۱/۲۳۴؛ بغدادی، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۵۷)؛ قفاری معتقد است که شیعه علم به تفسیر را تنها مختص اهل بیت علیهم السلام می‌داند. درحالی که روایات کتب شیعه ناظر به این ویژگی مخاطبین خاص است، «وفي تفسیر فرات: "... ..، فإذا احتاجوا إلى تفسیره فالاهتداء بنا وإلینا»؛ «في الفصول المهمة في أصول الأئمة "باب أنه لا يعرف تفسیر القرآن إلا الأئمة» (قفاری/۱۴۱۲/ج ۱/ص ۱۳۵).

۶-۳. استنباط

آیه شریفه «لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء: ۸۳) بیان می‌دارد وقتی خبری از ایمنی و ترس به مردم برسد، بدون بررسی آن را منتشر می‌کنند، در حالی که اگر به سراغ رسول صلی الله علیه و آله و اولی الامر می‌رفتند که آنها اهل تشخیص هستند، مردم را از وضعیت واقعی خبر آگاه می‌ساختند. با توجه به روایاتی که در ذیل آیه بیان شده است، آن را مربوط به احکام حلال و حرام دانسته و لفظ «یستنبطون» هم مؤید آن است. البته برای بررسی این آیه شریفه باید آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید» (نساء: ۵۹) را نیز مورد توجه قرار داد. همان‌طور که در روایات نیز این‌گونه است. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱/۵۰۷)

بنابراین در مسئله قضاوت و استنباط احکام الهی باید به اولی الامر رجوع کرد؛ این گروه از افرادی هستند که احکام الهی را از کتاب استنباط و این شیوه را نیز به دیگران می‌آموزند؛ همانند جریان امام جواد علیه السلام که حدود قطع عضو را برای سارق

مشخص کردند. (مجلسی، ۱۱۰ق: ۵/۵۰) همچنین روایت علی بن ابراهیم در باب وضو؛ از زراره نقل شده که از امام باقر علیه السلام درباره نحوه وضو سؤال شد که از چه سند و مدرکی نحوه وضو گرفتن را بیان می‌فرمایید؟ حضرت در جواب می‌فرماید: از کتاب الله. سپس به آیه استناد می‌کند و از این طریق نحوه استنباط را به شاگرد خود تعلیم می‌دهد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۰/۳)

در نتیجه خصوصیت دیگر مخاطبین خاص، استنباط احکام الهی از قرآن است و آنچه قفاری از منابع شیعه نقل کرده که اهل بیت علیهم السلام توانایی استنباط احکام را دارند ناظر به این بخش است: «وفي وسائل الشيعة للحر العاملي باب عدم جواز استنباط الأحكام من ظواهر القرآن إلا بعد معرفة تفسيرها من كلام الأئمة - رضي الله عنهم». (قفاری، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۳۴)

۷-۳. قضاوت بین مردم

یکی دیگر از ویژگی مفهیم خاص «قضاوت بین مردم» است در این رابطه آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» «ای اهل ایمان، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع داشتید به خدا و رسولش رجوع کنید». (نساء: ۵۹)

در مورد این آیه شریفه در بخش مصادیق مخاطبین خاص توضیح داده شد که مراد از اولی الامر چه کسانی هستند؛ لذا در اینجا به این تکتی بسنده می‌کنیم که قضاوت بین مردم نیز به رسول و اولی الامر سپرده شده است.

۸-۳. علم به بواطن قرآن

به باور قفاری از ضروریات اسلام این است که قرآن سرّ نیست تا به شخص معینی سپرده شده باشد. (قفاری، ۱۴۱۲ق؛ ۱/۱۳۳)

اکنون سؤال این است که این مطلب را از قرآن استنباط کردید یا از روایات صحابه؟ حال آن که قرآن از حوادثی خبر می‌دهد که عقول عادی بشر از آن بی‌اطلاع است و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم تبیین شده است؛ مانند: مسئله عالم غیب،

فرشتگان، اخبار امت‌های گذشته که از آن به اُنباء غیب تعبیر شده است. همچنین قرآن در معرفی خود می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ (واقعه: ۷۷-۷۸)، مراد از این کتاب مکنون چیست؟ در کجا قرار دارد؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ امثال این آیات نشان دهنده وجود اموراتی هستند که عقل بشر عادی از آن بی‌اطلاع است. علاوه بر این، مستند سخن قفاری نمی‌تواند روایات صحابه باشد. زیرا روایات فراوانی بر وجود باطن برای آیات دلالت می‌کند. در این روایات علاوه بر وجود ظاهر، برای آنها بواطنی را ذکر می‌کند که تنها عده‌ای خاص توانایی راه‌یابی به آن را دارا می‌باشند. وجود این روایات مدعای قفاری را رد می‌کند؛ از جمله روایات در منابع اهل سنت؛ روایتی است که ابن مسعود نقل کرده است. او به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید: قرآن بر هفت حرف نازل شده است که برای هر آیه‌ای از آن ظاهر و باطنی هست. (زرکشی، ۱۳۷۶ش: ۱۵۴/۲)

ابن عباس می‌گوید: قرآن دارای فنون و ظهور و بطون است که عجائب آن به پایان نمی‌رسد و به غایت آن هم رسیده نمی‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸/۱) همچنین در منابع روایی شیعه، تعداد روایاتی که وجود بطن برای آیات را ثابت می‌کند به حدی است که می‌توان آنها را متواتر معنوی یا دست‌کم مستفیض دانست. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۴۴/۱؛ مجلسی، بی‌تا: ۸۱/۸۹) بنابراین هم آیات و هم روایات بر وجود بواطنی دلالت دارند که نیاز به تبیین دارد و این کار توسط مفهمین خاص صورت می‌گیرد.

۹-۳. علم به کتاب مکنون

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه: ۸۰-۷۷) مراد از کتاب مکنون بر طبق آیه ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ﴾ (بروج: ۲۲) همان لوح محفوظ است. البته ویژگی‌های دیگری نیز از این کتاب مکنون در قرآن نام برده شده است، مانند: کتاب مبین (یونس: ۶۱)، امام مبین (یس: ۱۲) و این لوح محفوظ یا کتاب مکنون را تنها مُطَهَّرُونَ می‌توانند مس کنند که قرآن مطهرون را این‌گونه معرفی کرده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ «خدا اراده کرده که رجس و پلیدی را از شما اهل‌بیت دور

کند و شما را پاک و طاهر نماید» (احزاب: ۳۳)؛ به اتفاق شیعه و أهل سنت، مراد از أهل بیت، عبارتند از امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام هستند. بنا بر نقل انس، پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه هنگام خروج برای نماز از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کرد و می فرمود: «الصلاة أهل البيت، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ «أهل بیت (وقت) نماز است، همانا خدا اراده کرده رجس و پلیدی را از شما أهل بیت دور، و شما را پاک و طاهر گرداند.» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۶/۲۲)

بنابراین علم به لوح محفوظ - که حاوی خیر ما کان و ما یکون است - در اختیار أهل بیت علیهم السلام است. قفاری معتقد است که شیعه مخاطبین اصلی قرآن را، تنها أهل بیت علیهم السلام می دانند و برای این ادعای خود به برخی روایات تمسک جسته است مانند: «باب أنهم لا يحجب عنهم علم السماء والأرض» و «باب أنهم لا يحجب عنهم شيء»، (قفاری، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۳۵) در حالی که این روایات مربوط شأن علم به کتاب مکنون است. در منابع أهل سنت چنین آمده: «عَنْ أَبِي الطَّمِيلِ، قَالَ شَهِدْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَخْطُبُ وَيَقُولُ: سَأَلُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ»، علی علیه السلام می فرمود: از من پرسید. به خدا قسم از هر آنچه سؤال کنید تا روز قیامت به شما پاسخ می دهم. (عبدالرزاق، ۱۴۳۱ق: ۱/۲۳۴) این روایت شاهدی بر مدعای شیعه است؛ که أهل بیت علم به ما کان و ما یکون دارند. این روایت مربوط به بحث عالم بودن أهل بیت نسبت به همه امور است.

۳-۱۰. علم به غیب

یکی دیگر از ویژگی مخاطبین خاص، داشتن علم غیب است که آیه شریفه به آن اشاره دارد: «فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۶-۲۷) با توجه به آیه مذکور دسترسی به غیب برای پیامبران ممکن است، البته طبق آنچه گفته شد وقتی کسی علم کتاب نزد او باشد سایر علوم به طریق اولی در اختیارش می باشد. در روایات، از أهل بیت علیهم السلام به عنوان کسانی که علم به غیب دارند، یاد شده است. از این رو سدید صیرفی می گوید: از حرمان بن أعین شنیدم که از امام باقر علیه السلام درباره «فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» سؤال پرسید. آن حضرت فرمود:

«...علمی را که خدا مقدر کرده علمی است که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، سپس به ما (اهل بیت)». (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۲/۵) ابابصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند: «خدا دو علم دارد: یکی علمی که مخصوص اوست و کسی بر آن اطلاعی پیدا نمی‌کند؛ و دیگری علمی که به ملائکه و رُسل تعلیم داده است و آنچه به آنها تعلیم داده شده است را ما می‌دانیم. (همان) بنابراین آنها عالم به معلومات ملائکه و رُسل هستند. در نتیجه طبق آیه شریفه مخاطب خاص آیه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند.

۱۱-۳. إحاطه به علم فعلی خدا

«وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»؛ «کسی به علم خدا احاطه پیدا نمی‌کند مگر آنچه او بخواهد.» (بقره: ۲۵۵) این آیه نظیر آیه قبل درباره علم به غیب است و افرادی که مصداق آنها در بخش‌های قبل روشن شد نظیر: «من عنده علم الكتاب»، «أولى العلم» و ... مصداق این آیه شریفه نیز می‌باشند. قفاری دسته ای از روایات از منابع شیعه نقل نموده که شیعیان معتقدند اهل بیت: دارای علم الهی اند و اعتقاد آنها بی اساس است. روایاتی مانند: «باب "أن الأئمة: ولاة أمر الله وخزنة علمه»، (قفاری: ۱۴۱۲ق: ۱۳۴/۱) در حالی که این اعتقاد شیعه برگرفته از آیات الهی و ناظر به شان بر خورداری از علم فعلی الهی است.

۱۲-۳. توصیف خدای تعالی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»؛ منزّه است خدا از آنچه توصیف می‌کنند مگر بندگان خالص او که شایستگی انجام این کار را دارند.» (صافات: ۱۵۹) گروه مخلصین در قرآن با اوصاف متعددی از آنها یاد شده است؛ مانند: عدم تأثیر اغواگری شیطان بر آنها (حجر: ۳۹)، دارای رزق معلوم در نزد خدا (صافات: ۴۳-۳۹) که نشان دهنده جایگاه والا آنها در نزد خدا است. علامه طباطبایی در بیان علت صحت وصف عباد به مخلصین می‌گوید: «خدای عزوجل بندگان را دارد که ایشان را برای خود خالص کرده، یعنی دیگر هیچ موجودی غیر از خدا در این افراد سهمی ندارد، و خود را به ایشان شناسانده، و غیر خود را از یاد

ایشان برده، در نتیجه تنها خدا را می‌شناسند و غیر از خدا را فراموش می‌کنند، و اگر غیر از خدا، چیزی را هم بشناسند به وسیله خدا می‌شناسند، چنین مردمی اگر خدا را در نفسشان وصف کنند، به اوصافی وصف می‌کنند که لایق ساحت کبریایی اوست و اگر هم به زبان وصف کنند - هر چند الفاظ قاصر و معانی آنها محدود باشد - دنبال وصف خود این اعتراف را می‌کنند که بیان بشر عاجز و قاصر است از اینکه قالب آن معانی باشد و زبان بشر الکن است از اینکه اسماء و صفات خدا را در قالب الفاظ حکایت کند، همچنان که رسول خدا ﷺ که سید مخلصین است فرموده: «لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك» که بر خدا ثنا گفته و نقص ثنائش را اینگونه کامل کرده که آنچه را که خداوند در ثنای بر خودش اراده می‌کند منظورش می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۷۴/۱۷) بنابراین شأن دیگر مخاطبین خاص قرآن توانایی در توصیف خداوند متعال است.

۴. تطبیق آیات فهم اختصاصی بر اهل بیت علیهم‌السلام

از بررسی آیات و روایاتی که در شأن نزول آیات ذکر شده بود تا حدی مصداق واقعی مخاطب خاص روشن گردید. در ذیل آیه «أولوا العلم» فخر رازی اذعان به معصوم بودن این گروه دارد، اما در ادامه بیان می‌دارد به علت عدم دسترسی به معصوم سراغ اجماع امت می‌رویم؛ این در حالی است که دسترسی به معصوم ممکن است؛ چراکه در بین صحابه رسول الله ﷺ در یک تقسیم عقلی، صحابه به دو قسم تقسیم می‌شوند؛ یا عالم‌اند یا غیر عالم. دسته دوم که خارج‌اند. از میان دسته اول یا معصوم‌اند یا غیر معصوم. گروه دوم خارج می‌شوند و تنها افراد عالم و معصوم باقی می‌مانند که در آیات شریفه «أولوا الأمر، ولایت، ابلاغ، تطهیر، سابقون در ایمان و...» و همچنین در احادیث غدیر، ثقلین، منزلت، یوم الدار و.. صراحتاً شخص افضل، عالم و معصوم مشخص شده است، و در ذیل برخی آیات بررسی شده نیز به آن اشاره شد که امیرالمؤمنین و ۱۲ نفر از فرزندان ایشان در این قسم قرار می‌گیرند. ابی سلمان می‌گوید: به عطاء گفتیم: «آیا در میان اصحاب محمد ﷺ اعلم از علی وجود

داشت؟، گفت: نه به خدا قسم کسی را نمی‌شناسم» (جزری، ۱۴۱۵ق: ۹۵/۴) وقتی در بین صحابه چنین شخصی وجود داشت، نشان دهنده فضل آن شخص است، بنابراین عقل حکم به تبعیت از او می‌کند.

لذا مصداق آتم اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. البته دیگران نیز به مقدار علم و تقوا از این مراتب بهره خواهند گرفت؛ زیرا برای ارتباط با باطن قرآن تهذیب نفس و طهارت روح مهم است، به مقداری که انسان درون خود را جلاً داده باشد می‌تواند از باطن قرآن بهره ببرد، اما حقیقت آیات به طور آتم نزد اهل بیت علیهم‌السلام است.

نتیجه

قفاری با استناد به برخی عمومات نظیر «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ...» (نحل: ۴۴) مدعی است که قرآن برای همه مردم قابل فهم بوده و فهم اختصاصی برای افراد معنایی ندارد درحالی که روایات و همچنین مفسرین اهل سنت این ادعای او را رد می‌کنند. روایات، آیات قرآن را دارای مراتب مختلفی می‌دانند؛ (عبارات، اشارات، لطائف و حقائق) طبیعتاً مخاطبین آن نیز متفاوت خواهد بود، عموم مردم در مرحله عبارات که مباحثی از قبیل معنا، مفاهیم، مطلقات و عمومات قرآنی را شامل می‌شود، مورد خطاب آیات هستند و از هدایتگری آن بهره‌مند خواهند شد. اما نسبت به سائر مراتب تنها عده‌ای خاص مورد خطاب آیات هستند. علمای اهل سنت نیز برخی از افراد را به عنوان مخاطبین خاص نام برده‌اند. افرادی همچون ابن عباس. در مقابل شیعه طبق آیات و احادیث نبوی تنها اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق واقعی آیات درباره فهم اختصاصی می‌دانند. زیرا لازمه این امر داشتن علم و عصمت است که اهل بیت علیهم‌السلام دارای هر دو خصوصیت هستند. و هر گونه از آیات نیز، شأنی از شؤون اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به فهم اختصاصی را نشان می‌دهد، مانند راسخون در علم، که علم به تأویل دارند.

فهرست منابع

– قرآن کریم

١. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (١٤١٩ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان: ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.
٢. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (١٤٠٤ق)، *شرح نهج البلاغة*، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.
٣. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (١٤٢٢ق)، *زادالمسیر فی علم التفسیر*، محقق: مهدی، عبدالرزاق، لبنان: بیروت، دارالکتاب العربی.
٤. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (١٤١٩ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، محقق: شمس الدین، محمدحسین، بیروت: دار الکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون.
٥. امینی، عبدالحسین، (١٤١٦ق)، *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، قم: مرکز الغدير.
٦. آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی، (١٤١٥ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
٧. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (١٤١٥ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
٨. بغدادی، أبو عبد الله محمد بن سعد، (١٤١٠ق)، *الطبقات الكبرى*، محقق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
٩. بغوی، حسین بن مسعود، (١٤٢٠ق)، *تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل*، محقق: مهدی، عبد الرزاق، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
١٠. ثعلبی، احمد بن محمد، (١٤٢٢ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، محقق: ابن عاشور، أبی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١١. جزری، أبو الحسن علی بن أبی الکرّم محمد بن محمد، (١٤١٥ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٢. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (١٤١١ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، محقق: محمدباقر محمودی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
١٣. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (١٤١٥ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چهارم.
١٤. ربانی، علی، (١٣٨٣ش)، *هرمنوتیک و منطق فهم دین*، قم: مرکز مدیریت حوزه.
١٥. زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، (١٣٧٦ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بی جا: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركائه.

۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۷. صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحمیری الیمانی، (۱۴۳۱ق)، تفسیر عبد الرزاق، محقق: محمود محمد عبده، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الکتب الثقافی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، مصحح: فضل الله یزیدی طباطبائی، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، محقق: محمد حسین آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۶۷ق)، العین، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۲۶. قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، (۱۴۱۴ق)، اصول مذهب الشیعة اثنا عشریة، بی جا: دارالنشر بدون.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، محقق: کاظم محمد، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی مؤسسة الطبع و النشر.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، بحار الانوار، محقق علوی عبدالزهراء، محقق: محمودی، محمدباقر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. میر، سید حامد حسین، (۱۳۶۶ش)، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار عليهم السلام، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین عليه السلام.
۳۱. میلانی، سیدعلی، (۱۴۲۰ق)، تشیید المراجعات، قم: مرکز الحقائق الإسلامیة.
۳۲. واسطی، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی شیری، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۳. واعظی، احمد، (۱۳۹۷ش)، نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.